

بررسی حدود وحدت اسلامی در گفتگو با محمدحسن زمانیه؛ وحدت، ضرورت دینی یا مصلحت سیاسی؟



حجت‌الاسلام محمدحسن زمانیه از سال ۱۳۵۳ وارد حوزه علمیه قم شد و در سال ۸۰ موفق به اخذ مدرک دکتری از علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس قم شد. او طی سال‌های متمادی بارها به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی شرکت کرده است. زمانی همچنین در اقصی نقاط کشور بسیار در میان برادران اهل تسنن به تلاش در تحقق هرچه بیشتر وحدت اسلامی و رفع موانع آن مبادرت ورزیده است و هم‌اکنون مسئول دفتر امور اجتماعی و سیاسی حوزه‌های علمیه را عهده‌دار است. این استاد حوزه و دانشگاه در گفتگو با «سدید» به تبیین حدود وحدت اسلامی پرداخته است که از منظر شما می‌گذرد:

در قرن معاصر، بسیار پیرامون وحدت اسلامی سخن به میان آمده است.

اما برخی چنین وانمود می‌کنند که وحدت میان تشیع و اهل سنت

مراد و ضروری مبانی اسلام نیست. آیا به واقع وحدت اسلامی یک

ضرورت دینی است یا مصلحت سیاسی؟

با بررسی مبانی اسلام در قرآن و روایات باید ملاحظه نمود که تا چه حد وحدت اسلامی از ضرورت برخوردار است. باید توجه نمود که دستورات قرآن همگی واجب قلمداد می‌گردند، مگر آنکه دلالتی بر استحباب آن پیدا شود. به صراحت در برخی آیات و روایات بر لزوم وحدت تاکید شده است و اساساً نمی‌توان آنرا یک امر استحبابی یا مصلحتی دانست. یکی از آن آیات صریح آیه معروف "تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم" است.

از سوی نخبگان مختلف رویکرد‌های مختلفی نسبت به وحدت اسلامی وجود دارد و نسخه‌هایی بعضاً معارض یکدیگر ارائه می‌دهند، راهکار پیشنهادی شما برای حصول وحدت اسلامی چیست؟

از نظر من باید نگاه سلبی و ایجابی را در کنار یکدیگر به پیش ببریم. همانگونه که نمی‌توان با افراطی‌گری که مخل امنیت نرم یا سخت کشور است، تسامح به خرج داد، نمی‌توان به جریان همگرایی اهل سنت با آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز بی تفاوت بود. زیرا همانطور که می‌دانید یک فردی که "سنی انقلابی" است را نمی‌توان "غیر" قلمداد کرد. سنی انقلابی به درد افراطی‌های مذهبی

نمی‌خورد و اهل سنت افراطی او را از خود نمی‌دانند، ولو اینکه مذهب یکسان داشته باشند. روزی من با سلفیان افراطی در عربستان

سعودی در همان کشور گفتگو می‌کردم و در آن جلسه به آنان نسبت به حضور تعداد معتنا به اهل سنت در کشور و زندگی مسالمت آمیز با آنان توضیح می‌دادم. اما آنان گفتند که آن‌ها "سنی [امام] خمینی" هستند نه سنی واقعی؟!!

اساساً در مقوله وحدت، شما باید مخاطب خود را شناخته و بدانید که با هر دسته از مخاطبان، چه رویکردی را اتخاذ نمائید. اولاً باید میان اهل سنت و وهابیت در کشور تمایز قایل شوید. زیرا ما بطور کلی نه تنها با اهل سنت هیچ گونه خصومتی نداریم، بلکه آزادی‌های دینی و حقوق مشروع اجتماعی آن‌ها را نیز باید تامین نمائیم، چه اینکه تاکنون رویه نظام بر همین منوال بوده است. البته باید توجه کرد که در برابر این شیوه ایجابی، شیوه سلبی را هم به موازات باید پیگیری کرد تا پیروان هر کدام از مذاهب اهل تسنن و تشیع، با تبلیغات همدیگر مواجهه و اختلاط نیابند؛ لذا در نظام جمهوری اسلامی تبلیغ تشیع در مناطق سنی نشین با ممنوعیت و مخالفت همراه است و اهل تسنن نیز مجاز به تبلیغ در مناطق شیعه نشین نیستند. همچنین از تندروی‌های مذهبی و سیاسی نخبگان شیعه و سنی باید جلوگیری و احتراز کرد.

هرچند دستاورد‌های وحدت اسلامی بسیار است، اما چرا تاکنون ثمرات وحدت اسلامی به نحو تام و تمام در کشور دیده نمی‌شود؟

زیرا رویکرد‌های مختلف در برخی نهاد‌ها و نخبگان کشور، باعث
تزام در برنامه‌ها و رویکرد‌های ملی می‌شود. از سوی دیگر،
هرچند ما نباید به تقریب مذاهب اسلامی در کشور به کم قانع
باشیم، اما باید پذیرفت که روند تقریب تدریجی و تکاملی است.
بطور کلی تقریب مذاهب اسلامی در چهار سطح می‌تواند به منصف ظهور
برسد که هر سطح نسبت به سطوح قبلی فراتر و والاتر است:

ابتدا، همزیستی مسالمت آمیز: مراد از آن ترک تنارع و احترام
متقابل میان اهل تسنن و تشیع است. این سطح از تقریب را با
اصطلاح معروف تعایش السملی می‌شناسند.

دوم، آشنائی با مذاهب همدیگر: منظور در اینجا آشناسازی پیروان
هر مذهب اسلامی با عقاید واقعی مذهب همدیگر در قالب تدریس و
منابر... است.

سوم، همکاری هم افزا: منظور همکاری پیروان مذاهب اسلامی در
عرصه‌های مشترک اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی با یکدیگر است.

چهارم، هم اندیشی تقریبی: بحث و تفکر درباره عقاید اختلافی
مذاهب اسلامی و انتخاب بهترین آن مانند فقه مقارن و... .

البته ملاحظه قبلی پیرامون عدم تبلیغ مذاهب که پیشتر ذکر گردید

در اینجا نیز رعایت می‌شود و مناظرات علمی نیز در حوزه نخبگانی انجام خواهد گرفت.

تهدید وهابیت و تبلیغ وهابیت در ایران را چگونه برآورد می‌کنید؟

در این حوزه باید بسیار دقت کرد که عناوین را درست مطرح کنیم و نامگذاری کنیم. به واقع باید گفت که وهابیت در ایران در واقع وجود ندارد. منتهی عدم دقت در مخاطب شناسی باعث می‌شود که برخی تصور کنند که برخی شخصیت‌های اهل سنت وهابی هستند! به طور مثال ممکن است فردی از اهل تسنن بسیار متعصب و حتی ضد تشیع باشد، یا ضدیت با انقلاب اسلامی داشته باشد، برخی نیز ممکن است وجود داشته باشند که سلفیان غیر وهابی هستند که معتقد به تقلید از مذاهب اربعه اهل سنت نیستند، اما وهابی هم نمی‌توان نام گذاشت. در نهایت ممکن است از برخی باورهای سلفی و وهابی متأثر باشد، اما نسبت به بقیه باورهای وهابیت اعتقادی وجود نداشته باشد. حتی باید توجه نمود که تاکنون در حدود ۱۰ دسته سلفی از یکدیگر بازشناخته شده اند که گاهی بسیار با یکدیگر اختلاف عقیده دارند؛ لذا می‌توان گفت که بطور رسمی وهابیت در ایران وجود ندارد.